

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۱۱

تاریخ: سه شنبه ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

## امتداد امر چهارم: بکارگیری واژگان در بیش از یک معنا

### امتداد «قرآن و استعمال لفظ در بیش از یک معنا»

#### تبیین محل بحث:

مستحضر هستید که به مناسبت مبحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا، وارد محیط قرآن شدیم. در میان روایاتی که قابلیت مناسبت با بحث داشت، اعم از روایات ظهر، بطن، تأویل و ... کنکاش نمودیم که به نظر می‌رسد این کنکاش، در نظرگاه منصفان درخور تحسین باشد.<sup>۱</sup>

هم‌اکنون به جمع‌بندی روایات ظهر و بطن، بسان محور بحث پرداخته و در سخن گفتن از استعمال لفظ در بیش از یک معنا، به گریزهایی چند بسنده می‌نماییم و پس از آن عبوری سریع از کلمات بزرگان خواهیم نمود که میزان توجه حضرات علما را به اقتضای ادله روشن خواهد ساخت؛ چه این‌که همچون ما، بردباری به خرج دادن در رجوع به روایات از سوی ایشان، اندکی بعید می‌نماید. علی‌ای حال به دیده حسن‌ظن، مراجعه ایشان را نفی نمی‌کنیم.

---

<sup>۱</sup> . در بسیاری از بحث‌ها، مراجعات ما خیلی بیش از آن چیزی است که برای شما مطرح می‌نماییم؛ ولی از آنجا که بنای درس بر اطاله نیست، فراگیری فزون‌تر را به شما گرامیان وا می‌نمایم.

## جمع‌بندی روایات:

به طور مشخص، قصد داریم به سه مطلب بپردازیم: ۱. آیا روایات ظهر و بطن با یکدیگر تعارض نداشته و قابل جمع می‌باشند؟ ۲. آیات قرآن کریم به زمره استعمال لفظ در بیش از یک معنا در خواهند آمد یا خیر؟ مهم‌تر همه، آیا یک فقیه می‌تواند در فرایند استنباط، از بطون آیات بهره گیرد؟<sup>۱</sup>

### دسته اول روایات: توسعه در مصداق معنا:

از میان حدود ده روایتی که ذکر نمودیم، تعدادی از آن‌ها، از باب توسعه در مصداق<sup>۲</sup> بودند. مثلاً در روایات حول آیه «تُمْ لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ» تعبیری همچون «ازالۀ چرک»، «قص الاظفار»، «اخذ الشارب»، «درآوردن لباس احرام» و همچون این‌ها، که ناگفته نیز عرب خود آن‌ها را در می‌یافت، در تفسیر «قضای تفت» آورده شده بود؛ اما امام علیه‌السلام مصداق دیگری برای قضای تفت فرمودند: «لقاء الإمام عليه السلام» که نشان می‌دهد قضای تفت دارای دو مصداق می‌باشد: ۱. گرفتن چرک و ناخن و سبیل. ۲. گرفتن تفت از روح. روح انسان نیز گاه و بیگاه چون جسمش محدث می‌گردد. حدث اکبر او، گناهان کبیره و حدث اصغر او گناهان صغیره هستند؛ منتها تفاوت آن با جسم این است که حدث جسم با وضو و غسل برطرف می‌شود و حدث روح با معنویت، ترک گناه، لقای امام علیه‌السلام، تلاوت قرآن و ... بنابراین این آیه، دارای دو معنا نشد؛ بلکه فقط مصداق تفت و قضای تفت توسعه داده شد. مثال دیگر، آیه ۲۴ سوره عبس است: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»، که امام باقر علیه‌السلام در رابطه با آن فرمودند «أَيُّ إِلَى عِلْمِهِ الَّذِي يَأْخُذُهُ، عَمَّنْ يَأْخُذُهُ». در واقع امام علیه‌السلام با این بیان خود، در مصادیق طعام توسعه ایجاد کرده، آن را اعم از غذای جسم و غذای روح می‌نمایند.

مطلبی که شایسته است پرسش گردد، این است که آیا ما خود نیز می‌توانیم چنین توسعه‌هایی ایجاد نماییم و آن‌ها را به آیات قرآن نسبت دهیم؟ پاسخ منفی است. می‌بایست به مواردی که در روایات وارد شده است بسنده نمود.

---

<sup>۱</sup> . این سؤالی بسیار مهم است که من تأکید زیادی بر آن دارم و بعید می‌دانم کسی از بزرگان از آن بحثی نموده باشد. تبدیل این موضوع به یک مقاله یا رساله یا پایان‌نامه، بی‌شک کاری ارزنده و پربار خواهد بود.

<sup>۲</sup> . با توسعه در معنا خلط نگردد.

پرسش دیگری که سزاوار می‌باشد، این است که این توسعه‌ها «علی وجه الحقیقه» است یا «علی وجه المجاز»؟ پاسخ به این سؤال برعهده اهل زبان می‌باشد؛ وابسته به این که ایشان تشخیص دهند که این توسعه حائز درجه وضع است یا استحسان طبع (این که طبع انسان آن را بپسندد شرط استعمال مجازی می‌باشد)؛ چنانکه ما اهالی زبان فارسی، گاه به هنگام شنیدن تعابیر فارسی حاوی معانی مجازی، رخ به لبخند گشاده، گوینده را تحسین می‌نماییم.

علاوه بر دو آیه فوق، می‌توان آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ» را نیز از این قبیل دانست؛ یعنی بیان کرد این نیز (که روایاتی ظاهر آن را همین محرّمات و باطن آن را ائمه جور و ائمه حق دانسته بودند و ما این باطن را به واسطه خود روایات، به ولایت این ائمه تفسیر نمودیم)، از باب توسعه مصادیق است؛ به این ترتیب که خدای متعال در پی فرمایش این است که مثلاً به دو دسته میده و خنزیر نزدیک نشوید: ۱. میده‌ای که در کنار خیابان افتاده و خنزیری که در کثافات می‌چرد. ۲. میده‌ای از جنس ائمه جور و خنزیری که در بیت‌المال می‌چرد!

نکته جالب توجه این که توسعه در مصداق، در زبان غیر قرآن و تعبیرات روزمره نیز کاربرد دارد؛ مثلاً نسبت به شخصی که اشخاص دیگری را به راه درست هدایت نموده است، گفته می‌شود: سخنان او انبوهی از نور است. حال پس از این که دانستیم تعدادی از روایات بیان شده، از باب توسعه مصادیق هستند، آیا می‌توانیم این‌ها را مصداق استعمال لفظ در بیش از یک معنا بدانیم؟ خیر؛ زیرا معنای واحد را در یک مصداق معنوی و غیر محسوس به‌کار می‌گیرد و این استعمال در بیش از یک معنا نمی‌باشد.

هم‌چنین به سوال مهمی که بنای طرح آن داشتیم می‌پردازیم. آیا این بطون در استنباط کارآیی دارد یا خیر؟ پاسخ این است که اگر از سوی معصوم هدایتی این چنین برای ما به ارمغان آمده است، چرا از آن بهره نگیریم؟ مثلاً فقیه به واسطه مراجعه به آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»، فتوا دهد که واجب یا مستحب است که انسان بررسی نماید که نزد چه استادی بناست تلمذ نماید یا اولیا و مربیان، بررسی نمایند که بچه‌هایشان در کدام

---

۱. يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةً الْأَيْلِ نَبْتَةُ الرَّبِيعِ (نهج البلاغه، جلد ۱، صفحه ۴۸).

آموزشگاه و نزد کدام مشاور بناست به کسب دانش پردازند و این همه به پشتوانه آن روایت امام هادی علیه السلام می باشد.

بنابراین اگر آیه ای داریم که توسط نص معتبر تفسیر شده و بر مورد هم تطبیق می کند، تمسک به بطون این آیه صحیح می باشد؛ چنانکه آن جا که ظهور آیه بر یک مورد خارجی تطبیق نماید، به ظهور اخذ می نماییم؛ به خلاف آن جایی که آیه توسط حجت شرعی تفسیر نشده باشد؛ مثلاً کلمه «گندم» در قرآن را بدون حجت، به گونه ای معنا نماییم و سپس بر این پایه به استنباط پردازیم؛ البته حجت شرعی یا به صورت خاص وارد شده است (مانند «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ») یا به صورت عام (مانند آیه تحریم میته و دم و ...)؛ مانند آیه میته و دم که در خصوص آن روایتی نداریم؛ اما روایاتی کلی از امام کاظم و سایر ائمه علیهم السلام با این مضمون داریم که هر جا محرمت آمد، مقصود ائمه علیهم السلام جور می باشد. لذا چنانچه در درس مکاسب به استناد این آیه، رای به حرمت قبول ولایت جائز مگر در حالت اضطرار دهیم، درست تمسک نموده ایم.<sup>۱</sup>

بنابر آن چه بیان شد تا کنون سه ادعای اصلی صورت گرفت:

۱. بخش معظمی از بطون آیات، حمل بر توسعه در مصداق معنا می گردند.
۲. مبتنی بر این، این آیات ارتباطی با استعمال لفظ در بیش از یک معنا نخواهند داشت.
۳. چنانچه تفسیر این آیات متکی به حجتی از سوی معصومین علیهم السلام باشد، تمسک به این بطن نیز صحیح می باشد.

اگر گفته شود: که در مثل «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» چنانچه روایت را هم نادیده بگیریم، خود در می یابیم که معنای حاصل از روح و گوهر کلمه «طعام»، معنایی کشدار است که مصداق متعدد از قبیل غذای روح و غذای جسم را با همه انواعشان در بر می گیرد، خواهیم گفت این متوقف بر این است که ما معتقد گردیم که می بایست آیات قرآن حمل بر حداکثر معنا شود؛ یعنی گفته شود: اگر تعبیری از قرآن کریم هم چون طعام، ظرفیت کشش تا مصداق دیگری هم چون «غذای روح» را داشته باشد، می بایست آن را شامل آن مصداق نیز بدانیم. این اعتقاد قابل التزام نمی باشد مگر در جایی که ائمه خود توسعه داده باشند. به عبارت دیگر، حمل قرآن بر حداکثر نیازمند

---

<sup>۱</sup>. البته در این حکم، به این آیه نیازی نداریم؛ چراکه به واسطه ادله فراوان نقلی و عقلی اصل اولی در پذیرش ولایت جائز حرمت است. هم چنین است حکمی که در ذیل آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» بیان کردیم؛ البته چه بسا آیه قرآن برای برخی دلپذیرتر باشد.

شاهد می‌باشد؛ مخصوصاً اگر قصد به‌کارگیری آن در فقه را داشته باشیم؛ چراکه حساسیت قلم‌زنی در برخی علوم دیگر هم‌چون تفسیر، یا سخن‌رانی در ماه رمضان به اندازه فتوا نیست؛ چه آن‌که در فتوا به دنبال حمل حجیت بر یک موضوع هستیم. خلاصه این‌که استظهار و استشعار اشکال ندارد؛ ولی استنباط مشکل است؛ مثلاً اگر امام علیه‌السلام فرموده بودند «التفت لقاء الامام علیه‌السلام»، شکی نبود که یکی از راه‌های زدودن تفت ملاقات با امام علیه‌السلام است؛ اما با این حال نمی‌شد با استناد به این آیه، ملاقات با امام علیه‌السلام را بعد از حج، بر حجاج و معتمرین الزام نمود.

### دسته دوم روایات: مدلول تصدیقی:

در ادامه جمع‌بندی روایات<sup>۱</sup> باید دانست که برخی از روایات ماضی را نمی‌توان بر توسعه در مصداق حمل نمود؛ مثلاً آن‌جا که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «الإشارة للخواص و اللطائف للأولياء». مثال معروف اشاره، قضیه امیرالمومنین علیه‌السلام و آیه حمل می‌باشد؛ به این ترتیب که آیه رضاع (شیردادن) را در کنار آیه حمل و فصال قرار دادند و قضیه سومی را که در قرآن صریحاً بیان نشده، نتیجه گرفتند و آن این است که اقل مدت حمل شش ماه است. نتیجه آن این شد که اگر دختری ازدواج کرده و بعد از شش ماه از نزدیکی با شوهر خود بچه‌دار شد، نمی‌توان گفت این بچه مربوط به آن شوهر نیست. از این نوع اشارات در قرآن بسیار است.

اما در مورد «اللطائف للأولياء»، به صورت قطعی نمی‌توان منظور امام صادق علیه‌السلام را بیان کرد. چه بسا منظور لطیفه‌هایی است که امثال مرحوم سلطان‌آبادی نقل می‌فرمودند. این چنین لطایف گاهی در لابه‌لای تفاسیر نیز یافت می‌گردد که بعضاً دارای دلیل و گاه فاقد آن هستند. چنان‌چه یکی از آقایان از آیه «أَوْ مَن يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مَبِينٍ» (که راجع به خانم‌ها است که معمولاً در حلیه رشد کرده و در مخاصمات کم می‌آورند.) عدم صلاحیت زن را برای تصدی منصب قضاوت استنباط نموده است.<sup>۲</sup> هم‌چنین از این قبیل است، نظر مرحوم آقای خوئی که از آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» این را که بر هر مردی برآورده ساختن نیاز جنسی معمول زنش واجب است، استنباط نموده است. شاید این از مصادیق لطائف باشد.

---

<sup>۱</sup> . گفته می‌شود درس خارج، درس یاد دادن روش‌ها است. یکی از روش‌هایی که باید آموخته شود، شیوه جمع‌بندی است. مخاطب گرامی به چگونگی دسته‌بندی این ده روایت که خود نماینده روایات بیشتر بود، نظر افکند.  
<sup>۲</sup> . البته این خلاف نظر فقهی ما است. ما معتقد نیستیم که زن نمی‌تواند قاضی باشد.

دقت در این روایت امام صادق علیه‌السلام روشن‌گر این است که توسعه در مصداق در آن معنا ندارد. حضرت امیر علیه‌السلام از دو فقره که در قرآن ذکر شده بود، یک مدلول تصدیقی سومی از آیه استنباط کردند؛ حال ممکن است تنها برخی توانایی استخراج چنین مطالبی را از قرآن داشته باشند. این موارد جزء مدلول تصدیقی است.

بعد از این دوباره لازم است به دو سؤال پاسخ گوئیم:

۱. آیا امثال این روایت از باب استعمال لفظ در بیش از یک معنا هستند؟

پاسخ: از آن‌جا که محل بحث در این نوع استعمال، مدالیل تصویری است، نه مدالیل تصدیقی، لذا این بخش نیز از محل بحث ما خارج می‌باشد.

چنان‌چه کسی بگوید استعمال لفظ در بیش از یک معنا را توسعه می‌دهیم به آن‌جا که از یک یا دو گزاره، گزاره دیگری استنباط می‌گردد، مانند این‌که جمله «قلم را بیاور»، بر جمله «دوات را بیاور» نیز دلالت دارد و نیز جمله «جارو را بیاور» بر جمله «خاک‌انداز را بیاور» نیز دلالت دارد، خواهیم گفت که در این صورت هم‌چنان دو معنا نداریم و این‌ها، هیچ ارتباطی به استعمال در بیش از یک معنا ندارند.

۲. آیا از امثال این روایت می‌توان در فرایند استنباط احکام فقهی کمک گرفت؟

پاسخ: اگر ظهور داشته باشد بله. لذا بعد از این که حضرت امیر علیه‌السلام آن جمله را در زمان خلیفه دوم یا سوم (دو نقل داریم) بیان فرمودند، هم‌چنان پس از هزار و چهارصد سال در بسیاری از کشورهای عربی، با سند همین بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حجیت خود باقی است؛ چراکه از طریق دلالت اشاره به دست آمده است. هم‌چنین است لطائف. فقیه می‌تواند بگوید از آن‌جا که در قرآن امر به نگهداری خود و خانواده خود از آتش آمده، پس تامین نیازهای جنسی زن لازم است. در این صورت دیگر نیازمند نص هم نخواهیم بود.

الحمد لله رب العالمین